

ماهیت روابط اقتصادی آلمان و ایران از ۱۲۷۷ تا ۱۳۱۸ / ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰

حسین آبادیان*

چکیده

این مقاله روابط اقتصادی ایران و آلمان را از منظری نوین بررسی می‌کند. مقاله حاضر، تلاش می‌کند با اتکا به نظریه‌ای در اقتصاد سیاسی که برجسته‌ترین نماینده آن پل سوئیزی است، ماهیت روابط اقتصادی آلمان را با ایران به بحث گذارد. این نظریه عبارت است از نظریه تجدید تقسیم مناطق نفوذ قدرت‌های سرمایه‌داری در کشورهای هم‌جوار که نهایتاً به جنگ منجر می‌شود. بنابراین، فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که آلمان از دوره بیسمارک به بعد، به قدرتی اقتصادی در عرصه جهانی مبدل شده بود. این قدرت در شرایطی که کشورهای استعماری، اغلب نقاط جهان را در دستان خود گرفته بودند، تلاش می‌کرد بازاری مناسب برای کالاهای خود بیابد و به منبعی قابل اعتماد از مواد خام دست پیدا کند. یکی از این کشورها ایران بود. آلمان از دوره بیسمارک به بعد، تلاش کرد جاپایی در ایران باز کند؛ این تلاش با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بود و تا تحولات شهریور بیست، تداوم یافت. در ادامه این رقابت‌ها، دو جنگ بزرگ جهانی هم شکل گرفت که ماهیت آن به بازتعریف نقش قدرت‌های بزرگ اقتصادی در مناطق گوناگون جهان مربوط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روابط اقتصادی ایران و آلمان، بانک‌های آلمانی، نظریه تجدید تقسیم مناطق نفوذ، بازار مواد خام، رقابت قدرت‌های بزرگ.

۱. مقدمه

ایران در نیمه نخست دوره قاجار از منظر منافع بریتانیا، سرزمینی محسوب می‌شد که باید ضمن داشتن استقلال سیاسی، مانع نزدیک شدن هر قدرت دیگری به مرزهای هند شود. با توجه به اینکه طبق عهدنامه ترکمانچای، رژیم تزاری روسیه از استمرار سلطنت در نسل عباس میرزا قاجار حمایت می‌کرد، خواسته یا ناخواسته از نوعی حقوق کاپیتولاسیون برخوردار گردید. انگلستان که قادر نبود از راه‌های متعارف سیاسی خود، مثل استعمار تمام‌عیار، نفوذ روزافزون تزارها را در حکومت ایران محدود سازد، اولاً و بالذات بحث سرمایه‌گذاری به منظور قرارداد ایران در مدار منافعی را در اولویت برنامه‌های خود قرارداد. اهمیت موضوع در این است که از منظر اقتصاد سیاسی هرگونه سرمایه‌گذاری انگلستان در هر نقطه‌ای از جهان، برایش قابلیت تبدیل به ابزار سیاسی پیدا می‌کرد؛ دوم و بالعرض، انگلستان برای مهار نفوذ روسیه و هر قدرت دیگری که مرزهای هندوستان را تهدید می‌کرد، از سیاست استقرار دولت بلاگردان بهره می‌برد.

دولت بلاگردان که در قرن نوزدهم به دولت حایل یا ضربه‌گیر (Buffer State) هم شهره است، عبارت از استقرار نوعی رژیم سیاسی است که ضمن حفظ استقلال سیاسی، از مبدل شدن آن به کشوری تحت‌الحمايه جلوگیری کند؛ به عبارتی، بحران‌های روابط خارجی قدرت‌های بزرگ آن روزگار، یعنی روس و انگلیس را قبل از اینکه وضعیتی مخاطره‌آمیز پیدا کند، به آن کشور منتقل می‌کرد و دقیق‌تر اینکه با این سیاست، بلای روسیه را از هند دفع می‌کرد (Rose Louise: 1959).

در این شرایط، حکومت قاجار ناچار بود هر امتیازی را که به روسیه می‌دهد، مشابه یا عین آن را به انگلیسی‌ها هم اعطا کند، یا برای رضایت هر یک از دو قدرت بزرگ آن روزگار، تلاش نماید وضعیتی ایجاد کند که بتواند از رقابت‌های دو قدرت به نفع حفظ حکومت خود و استقرار استقلال نیم‌بند کشور بهره‌برداری کند. گاهی دو قدرت بزرگ مزبور، به شکلی با هم رقابت می‌کردند که امکان هرگونه سرمایه‌گذاری بلندمدت سلب می‌گردید (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴). در چنین شرایطی، حکومت وقت ایران ناچار می‌شد به قدرت ثالث روی آورد که به آن نیروی سوم (Third Force) می‌گفتند.

نیروی سوم عبارت بود از قدرتی که احیاناً می‌توانست بین چکش و سندان روس و انگلیس، امکانی برای پیشرفت اقتصادی و حفظ استقلال کشور تأمین کند. دو قدرتی که می‌شد به مثابه نیروی سوم بدان‌ها اتکا کرد، نخست امریکا و دوم آلمان بود، زیرا در آن

زمان، هیچ‌یک از آنها سابقه استعماری نداشت. اما از منظر اقتصاد سیاسی، برقراری روابط اقتصادی از سوی آلمان با ایران چنین ساده نبود. اگر ایران مجبور بود برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش به نیروی سوم روی آورد، قدرت‌هایی مثل آلمان نیز برای یافتن جای‌پایی در خاورمیانه و به منظور دسترسی به منابع مواد خام و بازاری برای فروش مواد تولیدشده، سیاست نگاه به شرق را دنبال می‌کردند. آلمان به سطحی از رشد و پیشرفت اقتصادی دست‌یافته بود که نادیده گرفتن آن از حیث نظری غیرممکن بود. اما، قدرت‌هایی مثل انگلستان عملاً این کشور را نادیده می‌گرفتند و در زمینه رقابت‌های استعماری، مانع راهیابی آن کشور به حوزه نفوذ خویش می‌شدند. درست در این شرایط بود که شرکت‌های آلمانی از امتیاز نداشتن سابقه استعماری کشور خود، استفاده کردند و کوشیدند تا به ایران راه یابند.

۲. نخستین تلاش‌ها

نخستین تلاش‌ها برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا به عنوان نیروی سوم، در دوره امپریالیزم آزموده شد، لیکن بی‌نتیجه ماند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۵۷۳-۵۸۰). اما، بدون تردید آلمان عصر بیسمارک که درست مقارن پادشاهی ناصرالدین‌شاه، به وحدت و رشد و پیشرفت اقتصادی چشمگیری دست‌یافته بود، مهم‌ترین تکیه‌گاه اقتصادی شاهان قاجار و برخی دیوان‌سالاران کشور به شمار می‌رفت، هرچند تجربه سرمایه‌گذاری آلمانی‌ها هم به دلیل سیاست‌های روس و انگلیس چندان مقرون به کامیابی نبود.

از بین خاندان‌های حکومتگر ایران، خانواده هدایت نقش مهمی در برقراری ارتباط سیاسی و اقتصادی با آلمانی‌ها داشتند. پیش از این، در دوره صدارت اعظمی میرزا حسین‌خان سپهسالار، شرکت زیمنس تلاش کرده بود خط آهن ایران را احداث کند، اما به قول خود صاحب زیمنس این موضوع «سنگ بزرگی» (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۲۶) بود که معلوم بود انداختنی نیست. با این وصف، در ۱۸۶۸ میلادی، بیست‌سال بعد از به‌سلطنت‌رسیدن ناصرالدین‌شاه، نخستین فرمان شاه برای مذاکره با کمپانی زیمنس هالسکه در برلین صورت گرفت که موضوع آن احداث خطوط تلگرافی بین شیراز و بندرعباس بود. بعدها علی‌قلیخان مخبرالدوله هدایت، نخستین فردی بود که با فرمانی از ناصرالدین‌شاه به ملاقات بیسمارک رفت؛ محور مذاکرات گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور بود. بیسمارک البته از برقراری مناسبات با حکومت قاجار استقبال شایانی نکرد، از آن حیث که وی تمایل

داشت برای منزوی ساختن فرانسه، روابط گسترده‌تری با اتریش و روسیه برقرار سازد، ضمن اینکه عثمانی چندان از قدرت روزافزون آلمان تحت رهبری بیسمارک خشنود نبود (لنچافسکی، بی تا: ۱۷۹).

با همه تلاش‌های صورت گرفته، روابط دیپلماتیک دو کشور در سال ۱۸۸۷ میلادی شکل گرفت. سه سال بعد از این تحول، فردریک ویلهلم دوم، قیصر وقت آلمان، بیسمارک را برکنار کرد. این زمان درست مقارن است با تلاش‌های انگلستان به منظور نزدیکی با آلمان و حل و فصل منازعات بین‌المللی دو کشور از سوی، و قانع کردن آلمانی‌ها برای احداث خطوط آهن در ایران. در این دوره می‌توان این نظر را پذیرفت که بحث گسترش روابط ایران و آلمان به پیشنهاد بریتانیا و به منظور مهار نفوذ روسیه صورت گرفته باشد.

۳. ظهور شرکت‌های آلمانی در ایران

درست در این شرایط بود که شرکت ونکهاوس، شعبه‌ای از نمایندگی خود را در بحرین دایر کرد؛ به علاوه شعبه‌های دیگری هم در بصره و بندرعباس به وجود آورد. این شرکت قصد داشت در زمینه صید مروارید فعالیت کند (نائیان، ۱۳۷۳: ۱۹۷)، اما شرکتی دیگر با سرمایه اولیه ده میلیون مارک، کوشید تا بازار مناسبی برای خرید و فروش فرش‌های ایرانی بیابد (همان: ۱۷۹-۱۸۰). شرکت ونکهاوس به مرور، شعبه‌هایی در بوشهر، بغداد، موصل، بصره، محمره (خرمشهر)، اهواز و بندرعباس دایر کرد. بانکداران بزرگ هامبورگی در این شرکت سرمایه‌گذاری کردند و موفقیت‌هایی هم نصیب آنها شد. حتی یک خط کشتیرانی بخار از محمره (خرمشهر) تا اهواز از طریق رودخانه کارون شکل گرفت، اما بر اثر رقابت با شرکت مشابه لینگ از سوی و شروع جنگ اول جهانی از سوی دیگر، فعالیت این شرکت تعطیل شد.

فعالیت بانکداران آلمانی در این دوره تاریخی، بسیار قابل توجه است. در این باره، دویچه بانک آلمان، تلاش کرد شعباتی در ایران بگشاید (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۵۵)، اما بدیهی است که دویچه بانک در رقابت با بانک سرمایه‌گذاری هنگ کنگ - شانگهای (HSBC) بریتانیا که بانک شاهنشاهی ایران، شعبه‌ای از آن به حساب می‌آمد، توفیق چندانی نیافت. دویچه بانک بعدها از طریق سرارنست کاسل توانست امتیاز اتصال خطوط راه‌آهن بغداد - خانقین به کرمانشاه را به دست آورد، اما باز هم به دلیل همان رقابت‌های دیرین، در این

تلاش‌ها کامیابی چندانی به دست نیاورد (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۵۵). با این وصف، در کنار بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی روسیه، شرکت‌هایی مثل زیگلر و هوتز عملیات بانکی هم انجام می‌دادند.

مدتی بعد در دوره مظفرالدین‌شاه، کودرسکی، از اتباع آلمان، توانست امتیاز اکتشاف منابع طلای ایران را در منطقه کاوند، از مناطق اطراف زنجان، به دست آورد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۱۷: نمره ۱۲۶). طرف قرارداد او، معین‌التجار بوشهری بود که خود، امتیاز بهره‌برداری از معادن مشابه را در خلیج فارس داشت. بعدها زمانی که مظفرالدین‌شاه دکتر سوانس (Swans) نامی از اتباع آلمان را به عنوان یکی از پزشکان دربار خود انتخاب کرد، حساسیت روس و انگلیس برانگیخته شد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۴ق: نمره ۱۱۸۲). حال آنکه نفس استخدام پزشک، از قدرتی غیر از روسیه و انگلیس سابقه‌دار بود؛ مثلاً، دکتر فوریه، پزشک دربار ناصرالدین‌شاه، از اتباع فرانسه به‌شمار می‌آمد.

در اواخر قرن نوزدهم، تعدادی از شرکت‌های آلمانی تلاش کردند برای نفوذ در بازار ایران، بخت خود را بیازمایند؛ از این میان می‌توان به شرکت بازرگانی هامبورگ در خلیج فارس (Hamburg Persian Gulf Company) و شرکت بازرگانی آلمان و ایران (Deutsch Persische Handels Gesellschaft) اشاره کرد که طبعاً در کشاکش با کمپانی‌های رقیب و نیز دسایس انگلیس، از ادامه فعالیت بازماندند (وادالا، ۲۵۳۶: ۵۶-۵۷). در این زمان، برتری اقتصادی در سواحل ایران همچنان با بریتانیا بود؛ در رتبه دوم حکومت هند انگلیس قرار داشت و آلمان بعد از فرانسه در جایگاه چهارم ایستاده بود؛ در این حال، روسیه بعد از اتریش در جایگاه ششم مبادلات تجاری با ایران قرار داشت (برای مشاهده آمارهای سال ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ ← پرورش، ش ۴، دوشنبه پنجم ربیع‌الاول ۱۳۱۸: ۸-۹).

بدون شک، مهم‌ترین ابزار تسلط سرمایه مالی غرب، بانک بود. در اواخر قرن نوزدهم، بانک شاهنشاهی ابزار تسلط سرمایه مالی بریتانیا بر ایران به‌شمار می‌رفت؛ لیکن این مهم، هرگز توجه کسانی را که به استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌اندیشیدند، به خود مشغول نداشت؛ حال آنکه قرارداد رژی (تنباکو) اذهان بسیاری را به خود مشغول کرده بود.

بانک شاهنشاهی حق انحصاری نشر اسکناس ایران را به‌عهده‌داشت؛ مضافاً اینکه شعبات، بناها، سهام، قبوض و بروات این بانک از هرگونه مالیاتی در ایران معاف بود (جهانشاهی، ۱۳۳۸: ۳۳). بر اثر فعالیت‌های این بانک بود که سید جمال‌الدین اسدآبادی در نامه‌ای خطاب به میرزا حسن شیرازی نوشت:

چه می‌دانی بانک چیست؟ بانک عبارت از این است که زمام دولت را یکجا به دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بنده آنها نموده و سلطنت و آقایی کفار را بر آنها بپذیرید» (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۰۳؛ برای آگاهی از اصل نامه ← ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۰/۱).

این بانک با بانک استقراضی روسیه رقابت می‌کرد، اما در اوایل قرن بیستم بود که پای یکی دیگر از ابزارهای مالی سرمایه‌داری غرب به ایران گشوده شد. این ابزار، بانک شرقی آلمان بود که توانست در ژوئیه سال ۱۹۰۶ مطابق با هشتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۴، امتیاز خود را از مظفرالدین‌شاه قاجار به دست آورد. نام اصلی این بانک، دوپیچ اورینت بانک آگستین گزلسافت بود که شعبه اصلی‌اش در برلین قرار داشت. سرمایه اولیه بانک دو کروور معادل یک میلیون تومان بود. مدت امتیاز ۴۵ سال بود و بانک می‌توانست در سایر نقاط کشور هم، شعباتی تأسیس کند. طبق فصل یازدهم این قرارداد، دولت ایران حق داشت سالی یک‌بار عملیات آن را نظارت کند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۵ق: ۱۳ جمادی‌الآخر). این نکته‌ای بسیار مهم بود، زیرا دولت‌های وقت ایران، هرگز قادر نبودند بر بانک شاهنشاهی نظارتی اعمال کنند.

امضای این قرارداد عملاً زمانی صورت گرفت که مظفرالدین‌شاه از دنیا رفته بود. هیچ گزینه‌ای در دست نیست که نشان دهد این بانک توانسته باشد در کشور جاپایی باز کند. دلیل این امر واضح بود: بانک شاهنشاهی در شرایط بحران مشروطیت، سلطه تمام‌عیار خویش را بر نقدینگی کشور مسجّل ساخت و رقبای بالقوه و بالفعل را از میدان به‌درکرد. با این وصف، بودند شرکت‌هایی مثل شرکت موسیگ و شونمان (Mossig and Schunmann) که در تبریز فعالیت می‌کردند و در هنگامه مشروطیت پانزده‌هزار قبضه تفنگ و یک میلیون فشنگ به مشروطه‌خواهان آذربایجان فروختند (برادفورد، بی‌تا: ۳۲۸). این موضوع پای آلمان را به میدان منازعات سیاسی ایران گشود، به نحوی که در دوره جنگ اول جهانی در ادامه رقابت‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری، آلمانی‌ها توانستند در بین برخی قبایل و عشایر ایرانی نفوذ کنند. در آستانه این جنگ، آلمان بعد از روسیه، بریتانیا و عثمانی چهارمین قدرتی بود که توانست سطح مبادلات تجاری خود را با ایران به سطحی فراتر از دوره‌های پیش ارتقا دهد. در این سال، میزان صادرات آلمان به ایران افزایش قابل توجهی یافت؛ هرچند مجموع این روابط، مقدار اندکی از مناسبات تجاری ایران را نسبت به روس و انگلیس دربرمی‌گرفت (فوران، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۶).

۴. تجربه جمهوری وایمار

در دوره جمهوری وایمار (۱۹۳۲-۱۹۱۹) تلاش آلمان‌ها برای یافتن جای‌پایی در اقتصاد ایران تداوم یافت. تا این دوران، آلمان چند دوره مشخص روابط تجاری را با ایران تجربه کرده بود: نخستین دوره، از سال ۱۸۹۸ شروع شد که محور عمده تلاش‌ها، بیشتر مصروف احداث خطوط آهن بود. البته، این طرح با تحولات دوره مشروطه و رقابت با روس و انگلیس عملاً خنثی شد؛ دوره دوم، مربوط است به سال‌های مشروطیت ایران؛ در این سال‌ها، آلمان تلاش کرد در حیطه بانکداری، بخت خود را بیازماید؛ همچنین تلاش کرد سهمی از نفت ایران را به دست آورد. طرح احداث خطوط آهن و اتصال ایران به شبکه راه‌آهن بغداد نیز همچنان در دستور کار آلمان‌ها قرار داشت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۵۴۰).

راه‌آهن از منظر منافع آلمان عبارت بود از ابزار تسلط بر مناطق مرزی ایران و عثمانی (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۸۸)؛ بنابراین، در ادامه رقابت قدرت‌های سرمایه‌داری، نفس احداث راه‌آهن، اهمی برای تسلط بر اوضاع سیاسی کشور هم به‌شمار می‌آمد. با این وصف، در دوره ریاست‌وزرایی رضاخان بود که لایحه احداث راه‌آهن ایران به تصویب مجلس چهارم رسید (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه نهم خردادماه ۱۳۰۴). در این زمان، شرکت زیمنس در کنار کمپانی شونمان، از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران بودند.

تلاش برای احداث خطوط آهن، از قرن نوزدهم با تکاپوهای شرکت زیمنس شروع شد که این امر در آغاز، غیرعملی می‌نمود، ولی سرانجام با ادامه تلاش‌های شرکت مزبور، عملی شد. بعدها، شرکت یونکرس هم به فهرست شرکای اقتصادی ایران افزوده شد. فعالیت این شرکت هم در درجه نخست، مصروف احداث خطوط ترابری می‌شد. شرکت یونکرس از سال ۱۳۰۲ می‌خواست خطی هوایی در ایران احداث کند. در این مسیر، با رقابت شرکت بین‌المللی هواپیمایی فرانسه مواجه شد (نوری اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۲۵۰). یونکرس مایل بود از مسیر هوایی بین استانبول و تهران ارتباط برقرار کند؛ به علاوه تمایل داشت خطی بین مشهد و هرات دایر کند و سرانجام از راه هرات به سرزمین چین نفوذ کند. این موضوع، پیش از اینکه اهمیت اقتصادی داشته باشد، از نظر ضریب تبادل به اهرم سیاسی، اولویت داشت و البته سیاست نگاه به شرق آلمان را که پیش از جنگ اول جهانی شروع شده بود، با برقراری خط هوایی تکمیل می‌کرد (همان: ۱۶۵-۱۶۷، به نقل از مورنینگ پست، مورخه ۱۱ نوامبر ۱۹۲۵).

در این زمان، روابط تجاری ایران نه تنها با جمهوری وایمار به ریاست جمهوری هیندنبورگ توسعه یافت و حتی شرکت یونکرس عکسی را از او به رضاخان تقدیم کرد (همان: ۲۵۰)، بلکه روابطی مشابه اما ضعیف با موسولینی، دیکتاتور ایتالیا، هم برقرار گردید (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۴: ۲۶ تیر). با تمام این اوصاف در بدایت امر، یونکرس موظف بود محمولات پستی ایران را جابه‌جا کند. حجم این محموله‌ها هم فقط ۷۵ کیلوگرم در هر پرواز بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۲۷۴). نخستین خطوط هوایی هم بین تهران - انزلی، تهران - بوشهر و تهران - قره‌نو برقرار گردید (رودگر کیا دارا، ۱۳۷۶: ۳۰۹). در اردیبهشت سال ۱۳۰۶، ارتباط پست هوایی بین تهران و مسکو نیز برقرار شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۹۶). دفاتر این پست هوایی در باکو و بندر انزلی قرار داشت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۵: ش ۱۲۱۳۳). بعدها شرکت لوفت‌هانزا هم به عرصه روابط تجاری ایران راه یافت. این شرکت مقارن نیمه‌های حکومت رضاشاه بود که توانست امتیاز بالا را به‌دست آورد.

از دیگر فعالیت‌های مهم تجاری آلمانی‌ها در ایران، مشارکت در تأسیس بانک ملی ایران بود. کورت لیندن بلات نخستین رئیس بانک ملی بود. این بانک از هفدهم شهریورماه سال ۱۳۰۷ فعالیت خود را آغاز کرد (باست، ۱۳۸۴: ۲۹)، اما به مرور، کسانی مثل محمود جم توانستند مدیریت آن را به‌دست آورند. تصدی ریاست بانک توسط مدیرالملک جم، خود نکته‌ای بسیار مهم در تاریخ اقتصادی ایران دوره رضاشاه است که بحث آن از حوصله این مقاله خارج است. مهم‌ترین فعالیت بانک ملی، به‌دست‌گرفتن انحصار نشر اسکناس به جای بانک شاهی در سال ۱۳۰۹ بود.

۵. تجربه شرکت‌های آلمانی در دوره نازی‌ها

بعد از جمهوری وایمار و در دوره نازی‌ها، روابط تجاری دو کشور افزایش یافت. طبق مفاد اسناد وزارت خارجه، ایران در این دوره مکانی مناسب برای تهیه مواد خام مورد نیاز آلمان نازی به‌شمار می‌رفت. مهم‌ترین بندر بازرگانی آلمان که از آن طریق روابط تجاری دو کشور تأمین می‌شد، هامبورگ بود. از بین اقلام صادراتی ایران به آلمان، می‌توان به قالی و قالیچه، پنبه، پشم، کرک، موی بز، پیله ابریشم، برنج، پوست بره، روده و پوست حیواناتی مثل روباه و شغال، خرما، انواع سبزی و کشمش، برگه زردآلو، مغز بادام، گردو، پسته، کتیرا، توتون، به‌دانه، زیره، فندق، صدف، موم عسل، زعفران و روناس اشاره کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴: ۳۱ اردیبهشت، نمره ۱۰۵).

در همین سال، نخستین قرارداد بازرگانی تهاتری با آلمان امضا شد. وزیر وقت اقتصاد آلمان، یعنی دکتر شاخت که هم‌زمان رئیس بانک مرکزی این کشور هم بود، از سوی دولت متبوع خود قرارداد را امضا کرد. طرف ایرانی قرارداد، محمود بدر، مدیرکل وزارت دارایی بود که عبدالحسین مسعود انصاری، رئیس اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه، او را همراهی می‌کرد. طبق این قرارداد با مدت اعتبار سه سال، ایران هر سال چهل میلیون مارک کالا به آلمان صادر و به همین میزان، محصولات آلمانی را وارد کشور می‌کرد. از آنجاکه طبق قرارداد تمدیدشده داریسی، نفت ایران همچنان در اختیار انگلیس قرار داشت، عمده‌ترین اقلام صادراتی ایران را محصولات مثل خشکبار، حبوبات و دانه‌های روغنی تشکیل می‌داد (مسعود انصاری، ۱۳۵۱: ۳۲۱-۳۲۲).

در این زمان، پای یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی فعال آلمان در زمینه تولید ماشین‌آلات، به عرصه فعالیت‌های اقتصادی کشور باز شد. در سال ۱۳۱۴، دو سال بعد از به‌قدرت‌رسیدن نازی‌ها، هیئتی اقتصادی از ایران به برلین رفت و با نمایندگان کمپانی فروشتال گفت‌وگو کرد. متعاقب گفت‌وگوهای طرف ایرانی مذاکره که باز هم محمود بدر بود، مقرر شد کنسرسیومی صنعتی متشکل از کمپانی‌های بزرگی مثل کروب، زیمنس، AEG و MAN همراه با چند مؤسسه بزرگ صنعتی دیگر دایر شود (همان: ۳۲۴). به این شکل، چند شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی اروپا در ایران سرمایه‌گذاری کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها در نوع خود بی‌نظیر بود، چرا که تا آن زمان، هیچ قدرت اروپایی نه گامی برای صنعتی‌شدن ایران برداشته بود و نه ابتکاری برای تولید شغل از خود به خرج می‌داد. انگلستان که طی سال‌های متمادی، نفت ایران را غارت می‌کرد، فقط در عرصه‌های دلالی آن هم دلالی نفتی فعالیت می‌کرد که سود آن، قطعاً تضمین شده بود. امریکا تا این زمان، بخت چندانی برای مشارکت در طرح‌های اقتصادی ایران نداشت و شوروی نیز در بخش صنعت، کمترین فعالیت را از خود نشان می‌داد؛ بنابراین آلمان نخستین کشور اروپایی بود که صنعتی‌کردن ایران را در سرلوحه اقدامات خود قرار داده بود.

از سویی، ایران برای آلمان، بازار مناسبی برای تأمین مواد خام به‌شمار می‌رفت (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۲۴)؛ پس صادرات آن کشور به ایران، به‌واقع در ادامه بحث منازعات شرکت‌های بزرگ فراملیتی به منظور یافتن منفذی در بازار ایران مطرح می‌شود. اگر به نوع صادرات ایران به آلمان و واردات از این کشور توجه شود، میزان اختلاف تراز بازرگانی به‌رغم عقد قرارداد تهاتری با آلمان روشن می‌شود. بدیهی است مهم‌ترین این صادرات، همان قالی بود

که البته باز هم در قیاس با اقلام وارداتی از آلمان چندان چشمگیر نبود. در مقابل، آلمان اقسام آهن آلات نظیر تیرآهن، آهن قلم، آهن سفید برای شیروانی، مس، برنج، مفتول، میخ، مواد شیمیایی نظیر لاجورد و اقسام مواد دارویی، به علاوه کاغذ و مقوا به ایران صادر می‌کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۲۵ بهمن ۱۳۱۶: نمره ۴۷۱). البته از دو سال پیش، آلمانی‌ها پیشنهاد کرده بودند اقداماتی هم برای استخراج آهن ایران انجام دهند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۹ تیر ۱۳۱۴: نمره ۲۸۰).

آلمان نازی در زمینه رقابت با بریتانیا و سایر رقبای سیاسی و اقتصادی خود از نظام‌های سرمایه‌داری کشورهای اروپایی، به منظور تجدید تقسیم مناطق نفوذ اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ آن روزگار و البته در چهارچوب منازعات آتی با اتحاد شوروی، راه‌های سهل‌الوصولی برای گسترش مناسبات تجاری پیشنهاد می‌کرد؛ از جمله، برای تسویه حساب معاملات، هر راهی را که دولت ایران پیشنهاد می‌کرد، می‌پذیرفت.

آلمان از همان دوره بیسمارک قدرت اقتصادی بزرگی محسوب می‌شد، اما به دلیل رقابت قدرت‌های امپریالیستی نمی‌توانست جایگاهی درخور توجه در نظام اقتصادی جهان داشته باشد. اکنون، این قدرت برای نفوذ در خاورمیانه و تجدید مناطق نفوذ کشورهای سرمایه‌داری، حاضر بود بازارهای خود را بیش از پیش به روی کالاهای ایران بگشاید، اما از سویی پیشنهاد می‌کرد کارخانه‌های آلمانی در خریدهای دولتی ایران سهیم شوند و برای اقلام صادراتی این کشور به ایران، سهم مناسب‌تری در نظر گرفته شود (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴ برابر با ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۵).

در همین زمان، بخشی از ثروتمندان ایرانی در پیوندی نزدیک با بازار آلمان قرار گرفتند. از این عده که در آلمان فعالیت تجاری می‌کردند، می‌توان از برادران خسروشاهی، بوداغان، باقرزاده، کیانیان، نصرتیان، میلانچی، وهاب‌زاده و عده‌ای معدود دیگر نام برد (مسعود انصاری، ۱۳۵۱: ۳۲۳). اندکی بعد در سال ۱۳۱۶، شرکتی اقتصادی با عنوان افشار و شایگان (Afshar and Shayegan) با سرمایه اولیه یک میلیون ریال تأسیس شد که منحصراً به امر گسترش روابط تجاری ایران و آلمان اشتغال داشت (لنچافسکی، بی تا: ۱۹۵).

راه آهن از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت اقتصادی آلمان و رقبای اروپایی‌اش در ایران بود. از اوایل دهه سی میلادی و از بدو به قدرت رسیدن حزب نازی، موضوع راه آهن سراسری، بار دیگر در اولویت برنامه‌های این قدرت اقتصادی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در ماه‌های آخر سلطنت رضاشاه، اکثر لوکوموتیوهای مورد نیاز راه آهن سراسری، از آلمان وارد می‌شد

(اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳ اسفند ۱۳۱۹: نمره ۵۸۵/۴۰). در عین حال، دولت وقت، تعدادی از جوانان را برای آموزش مسائل راه‌آهن به این کشور اعزام کرد. گسترش روابط تجاری ایران و آلمان بیش و پیش از همه، واکنش روس‌ها را برانگیخت. دولت شوروی این مناسبات را در راستای رقابت‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به منظور تحکیم نفوذ خود و تأثیر نهادن بر فرایندهای آتی سیاسی ایران تعبیر کرد. روزنامه‌های شوروی از اهمیت راه هوایی مصر، فلسطین، سوریه و عراق صحبت می‌کردند که خطوط هوایی انگلیس موسوم به امپریال ایرویز، فرانسه موسوم به افرانس و هلند موسوم به ک. ال. ام. در آن تردد می‌کردند. در این زمینه، آلمان به رقابت با قدرت‌های مزبور برآمد تا خویش را بیش از پیش به خاورمیانه نزدیک سازد. به همین دلیل خطوط هوایی هامبورگ - آتن - دمشق - بغداد را دایر کرد و در اوایل سال ۱۳۱۷ شمسی، آن را تا کابل امتداد داد.

از نظر شوروی‌ها، علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیک منطقه، نفت موضوعی مهم‌تر بود که قسمت عمده منابع آن در سرزمین‌های تحت تسلط انگلیس قرار داشت. از سیزده میلیون تن نفتی که در سال ۱۳۱۶ تولید شده بود، بیش از نیمی از آن، یعنی قریب هفت میلیون تن، از منابع جنوب ایران تأمین می‌شد و بیش از چهار میلیون تن از منابع نفتی عراق استخراج می‌گردید. در این بین، نفت عراق، قدرت‌های رقیب بریتانیا از جمله آلمان و ایتالیا را به خود مشغول داشته بود. به گمان مطبوعات شوروی، گسترش نفوذ اقتصادی آلمان در ترکیه، ایران، افغانستان و سرزمین‌های عربی به دلیل موقعیت استراتژیک این کشورها و مسئله نفت رو به افزایش بود (اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳ خرداد ۱۳۱۷: نمره ۱۱۹۷).

علاوه بر شوروی، برخی فعالیت‌های شرکت زیمنس هم از نظر قدرت‌های بزرگ اروپایی دور نماند؛ از جمله اینکه در سال ۱۳۱۶ این شرکت به منظور ارتقای روابط تجاری با ایران، شعبه‌ای با عنوان «زیمنس برای ایران با مسئولیت محدود» تأسیس کرد. تنظیم نقشه‌ها، نصب لوازم فنی الکتریکی به‌ویژه نصب دستگاه‌های مولد جریان قوی و فروش همه اجناس و مصنوعات زیمنس از جمله اهداف این شرکت بود. از سویی، این شرکت توانست انبار بزرگی در تهران تأسیس کند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶ (۱ جولای ۱۹۳۷): نمره ۱۷۷۰۲). نهایتاً هم در جنوب کشور، همه طرح‌های احداث کارخانه‌های برق به آلمانی‌ها واگذار شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۲۷). دیگر شرکت مهم آلمانی که در ایران بسیار فعال بود، کروپ نام داشت. از همان بدو گسترش روابط تجاری ایران و آلمان، یعنی سال

۱۳۱۳، شرکت کروپ ساختن راه و پل و برخی تأسیسات زیربنایی دیگر را آغاز کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶ فوریه ۱۹۳۵: نمره ۳۳۴/۲).

میزان مبادلات تجاری ایران و قدرت‌های اقتصادی از سویی و آغاز مراحل صنعتی شدن کشور از سوی دیگر، باعث تشکیل شورای اقتصاد گردید. در یازدهم فروردین سال ۱۳۱۶، شورای اقتصاد، مرکب از رئیس الوزرا، وزیر مالیه، رئیس کل فلاحه، رئیس کل صناعت، رئیس کل تجارت، رئیس نظارت بر شرکت‌ها، رئیس بانک ملی ایران، رئیس بانک فلاحه و سه تن دیگر از اشخاص ذی‌صلاحیت که به تصویب هیئت وزرا و برای مدت یک‌سال تعیین می‌شدند، تشکیل گردید. این شورا برای تمرکز تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و به منظور کسب نظر متخصصان امور اقتصاد و به پیشنهاد حسین علاء، رئیس اداره کل تجارت، تشکیل شد (برای آگاهی از آئین‌نامه این شورا ← ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۹۸-۳۰۰).

نخستین جلسه این شورا به طرح کارخانه ذوب آهن از سوی شرکت دماغ کروپ مربوط بود؛ با این توضیح که این شرکت پیش‌تر قرارداد ساخت کارخانه ذوب آهن کرج را با سرمایه بیست‌وسه میلیون مارک به امضا رسانده بود (همان: ۳۰۰-۳۰۳). سرانجام، در جلسه‌ای که اوایل تیرماه ۱۳۱۶ در حضور رضاشاه تشکیل شد، شورا به این نتیجه دست یافت که قرارداد احداث کارخانه ذوب آهن کرج، بدون مطالعه و برنامه‌ریزی بوده و نتیجه‌ای جز اتلاف سرمایه‌های کشور نداشته است (همان). با این حال، تصمیم مذکور، دلیلی بر قطع یا کاهش روابط اقتصادی ایران و آلمان تلقی نمی‌شد، کما اینکه در اواخر این سال، تأسیس رادیو تهران به کارخانه تلفنکن آلمان سفارش داده شد. این رادیو در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۰ افتتاح گردید.

طبق گزارش *روزنامه‌الاهرام*، چاپ مصر، صادرات آلمان به ایران در سال ۱۳۱۱ بیش از چهارصد هزار لیبره نبود، اما این رقم در سال ۱۳۱۵ به بیش از دو میلیون و پانصد هزار لیبره افزایش یافت. واردات آلمان از ایران هم در هشت‌ماهه نخست سال ۱۳۱۵ یک میلیون و نهصد هزار لیبره برآورد شد (اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳ اکتبر ۱۹۳۷: نمره ۱۹۰۷۷).

بالاتر اینکه میزان صادرات ایران به آلمان و واردات ایران از آن کشور در زمان منتهی به سقوط رضاشاه، افزایشی سرسام‌آور یافت. صادرات ایران از حدود ۴۲ میلیون ریال اواخر جمهوری وایمار، به بیش از ۳۷۰ میلیون ریال در سال ۱۳۱۹ افزایش یافت؛ به عبارتی، میزان صادرات ایران از ۷/۷ درصد به ۴۲/۶ درصد ترقی کرد. در نقطه مقابل، میزان

صادرات آلمان به ایران از حدود ۶۳/۴ میلیون ریال به ۴۴۲/۹ میلیون ریال افزایش یافت؛ یعنی از ۹/۱ درصد اواخر جمهوری وایمار به ۴۷/۹ درصد در سال ۱۳۱۹ ارتقا پیدا کرد (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۶۹). این موضوع به افزایش سطح اشتغال، کمک فراوانی کرد، به طوری که تعداد کارگران استخدام‌شده در چهارساله ۱۳۱۴-۱۳۱۷ با رشد ۲۵۰ درصدی مواجه بود (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۲۶). در اواخر سلطنت رضاشاه، آلمان ۵۵ درصد از ماشین‌آلات صنایع نساجی ایران را تهیه می‌کرد و تقریباً تمام صنایع سبک، در انحصار شرکت‌های آلمانی بود (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۷۲). علاوه بر همه اینها، آلمان نخستین صادرکننده اتومبیل، هواپیما و موتورسیکلت به ایران به‌شمار می‌رفت (لنچافسکی، بی‌تا: ۱۷۵).

این گسترش روابط بازرگانی بیش از همه، روس‌ها را نگران ساخت. شاید برای نخستین بار در سال ۱۳۱۷ شمسی بود که روس‌ها از خطر رخنه آلمان‌ها در ایران بحث کردند و نوشتند: شوروی اجازه نخواهد داد فاشیست‌های آلمان از ایران به عنوان پایگاهی برای سلطه‌طلبی جهانی خود استفاده کنند (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۳۸۱). هم‌زمان، روزنامه‌الاحوال چاپ بیروت مقاله‌ای منتشر کرد و مدعی شد اکثر مهندسان آلمانی در ایران جاسوس‌اند (اسناد وزارت امور خارجه، ۹ تیر ۱۳۱۷: نمره ۱۱۶۳۴). با این وصف، در شهریور سال ۱۳۱۸ قرارداد تهاتری جدیدی بین ایران و آلمان منعقد شد که طبق آن، ده‌هزار تن پنبه از ایران به آلمان صادر می‌شد و در مقابل، پارچه‌های نخی به ایران وارد می‌گردید. این قرارداد هم در مطبوعات چاپ کشورهای خاورمیانه که تحت سلطه انگلیس بودند، بازتاب وسیعی یافت (اسناد وزارت امور خارجه، ۵ شهریور ۱۳۱۸ (۱۴ اگوست ۱۹۳۹): نمره ۱۹۷۲۸). این تبلیغات، همه زمینه‌ای بود برای تهاجم آتی قدرت‌های بزرگ به ایران و نقض استقلال کشور به بهانه نفوذ نازی‌ها در ارکان تصمیم‌گیری‌های ایران؛ بهانه‌ای که شایعه‌ای بیش نبود و هرگز اثبات نشد.

۶. نتیجه‌گیری

روابط اقتصادی ایران و آلمان بیش و پیش از همه، باید در چهارچوب رقابت‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی به منظور یافتن بازاری مناسب در یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه ارزیابی شود. از دوره بیسمارک به بعد، آلمان به قدرت اقتصادی بزرگی مبدل شده بود که مازاد مصرف بسیاری روی هم انباشته بود. برای فروش این مازاد مصرف، دولت‌های وقت، نیازمند بازارهای مناسبی برای عرضه کالاهای تولیدکنندگان خود بودند.

در اواخر قرن نوزدهم و تا نیمه‌های قرن بیستم که به وقوع جنگ دوم جهانی منجر شد، انگلستان به مثابه جبار بازار سرمایه‌داری، مستعمرات فراوانی داشت و البته مانع از دستیابی هر قدرت بزرگ اقتصادی دیگری به این مستعمرات می‌شد. اما، ایران کشوری مستعمره نبود، به همین دلیل آلمانی‌ها تلاش کردند بخت خود را بیازمایند تا در بحث تجدید تقسیم مناطق نفوذ اقتصادی جای پای خود بازکنند. این تلاش، منحصر به ایران نبود، بلکه آلمان تلاش کرد محصولات صنعتی خود را در سایر نقاط دنیا نیز عرضه کند، اما در هر تلاش، با کارشکنی‌های قدرتهای دیگری مثل روسیه، انگلیس و فرانسه مواجه می‌شد.

برای تجدید تقسیم مناطق نفوذ اقتصادی به گونه‌ای که جایی هم برای آلمان پیدا شود، دو جنگ بزرگ جهانی رخ داد. ماهیت این جنگ‌ها چیزی جز تلاش قدرتهای بزرگ اقتصادی به منظور بازتعریف حوزه نفوذ خود در کشورهای پیرامونی نبود. پای ثابت این جنگ‌ها هم البته آلمان بود. دولت‌های آلمان چه در زمان قیصرها، چه در دوره جمهوری وایمار و چه در دوره نازی‌ها، همواره می‌کوشیدند تا در ایران به مثابه وسیع‌ترین و مهم‌ترین کشور خاورمیانه سرمایه‌گذاری کنند. اما، بدیهی است موقعیت استراتژیک ایران، راه را برای سهولت این سرمایه‌گذاری‌ها محدود می‌کرد. از نظر دولت‌مردان ایران از دوره قاجار به بعد، آلمان به دلیل نداشتن انگیزه مستعمراتی می‌توانست در سیاست‌های روس و انگلیس تعادلی برقرار کند. اما، آلمان‌ها بدون تردید برای یافتن بازار و فروش مازاد تولید و مشارکت در نظام اقتصاد جهانی بود که سیاست‌های خود را در برابر ایران رقم می‌زدند.

این تلاش‌ها به سرمایه‌گذاری کلان شرکت‌های بزرگ آلمانی مثل زیمنس، فروشتال، آ. ا. گ، مان، کروپ، لوفتهانزا، دویچه بانک، بنز، بی. ام. و، یونکرس، ونکهاوس، فولکس واگن و شرکت‌های صادرات و واردات دیگری منجر شد که به بخشی از آنها در این مقاله اشاره شد. ظاهراً، آلمان توانسته بود در ایران، بازار مناسبی برای عرضه کالاهای خود بیابد و از طریق واردات مواد خام، بازاری دیگر برای عرضه کالاهای ایران پیدا کند. اما، انگلستان در درجه نخست و شوروی در درجه بعد، همین شرکت‌ها را متهم به جاسوسی برای آلمان نازی کردند و مدعی شدند کارکنان و مهندسان این کارخانه‌ها عوامل گشتاپو هستند. اگر جنگ را ابزاری برای تقسیم مجدد مناطق نفوذ قدرتهای سرمایه‌داری ارزیابی کنیم، از منظر دولت‌مردان انگلستان، در ایران جایی برای آلمانی‌ها نبود؛ بنابراین، انواع و اقسام سناریوها تدوین شد تا مانع از ادامه فعالیت این شرکت‌ها در ایران شوند. سرانجام نیز چنین شد؛ روابط اقتصادی ایران و آلمان در دوره جنگ دوم جهانی و مدت‌ها بعد از آن، تعطیل

شد و سال‌ها بعد در ادامه منازعات مربوط به جنگ سرد، قدرت‌های سرمایه‌داری و در رأس همه، امریکا نقشی دیگر برای کمپانی‌های آلمان در نظر گرفتند که هدف عمده آن، مقابله با نفوذ شوروی در کشورهای دیگر بود.

پی‌نوشت

۱. دکتر وهلتات متخصص اقتصاد آلمان و کارشناس صادرات کالاهای اقتصادی این کشور به ایران بود که در این سال از کشور بازدید کرد.

منابع

- «مذاکرات مجلس شورای ملی» (۱۳۰۴، ۹ خرداد). دوره چهارم.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خاطرات ابتهاج*، ج ۱، تهران: علمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آریان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۶). «یونکرس و توسعه صنعت ایران»، *فصلنامه روابط خارجی ایران*، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ش ۳۳.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۰۴). وزیر مختار ایران در ایتالیا به رضاخان، ۲۶ تیر.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۴). «توسعه استخراج آهن»، کنسولگری ایران در هامبورگ به وزارت امور خارجه، نمره ۲۸۰، مورخه ۱۹ تیر.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۶). «تأسیس شرکت زمینس در ایران»، نمره ۱۷۷۰۲، مورخه ۱۴ جولای ۱۹۳۷.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۶). «نوع کالاهای صادراتی و وارداتی ایران و آلمان»، گزارش جنرال کنسولگری ایران در هامبورگ به وزارت تجارت، نمره ۴۷۱، مورخه ۲۵ بهمن.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۷). «گزارش ژنرال کنسولگری ایران در بیروت به وزارت امور خارجه درباره مقاله روزنامه الاحوال»، نمره ۱۱۶۳۴، مورخه نهم تیر.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۷). «واکنش روزنامه‌های شوروی نسبت به روابط اقتصادی ایران و آلمان»، نمره ۱۱۹۷، مورخه ۲۳ خرداد.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۸). «ترجمه روزنامه الاهرام تحت عنوان تجارت پنبه ایران و آلمان»، نمره ۱۹۷۲۸، ۵ شهریور مطابق با مورخه ۱۴ اگوست ۱۹۳۹.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۱۹). «یادداشت سفارت آلمان به دفتر اقتصادیات وزارت امور خارجه»، نمره ۵۸۵/۴۰، مورخه ۱۳ اسفند.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۳۲۴ق). «انتخاب دکتر ثونس حکیم‌باشی نظامی به حکیم دوم مریضخانه مظفرالدین شاه»، نمره ۱۱۸۲، مورخه ۵ شوال.

- اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۳۵). «فعالیت کارخانه کروب در ایران». نمره ۳۳۴/۲، مورخه ۱۶ فوریه.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۳۷). «ترجمه روزنامه الاهرام تحت عنوان مسافرت وهلتات به ایران»، نمره ۱۹۰۷۷، مورخه ۲۳ اکتبر.
- اسناد وزارت خارجه (۱۳۱۴). «بازار اجناس صادراتی ایران در هامبورگ»، نمره ۱۰۵، مورخه ۳۱ اریبهشت.
- اسناد وزارت خارجه (۱۳۱۴). «ترجمه یادداشت وزارت امور خارجه آلمان در مورد توسعه مبادلات بین ایران و آلمان»، مورخه ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۵.
- اسناد وزارت خارجه (۱۳۱۷). «درخواست امتیاز تجسس و اکتشاف طلا...»، نمره ۱۲۶.
- اسناد وزارت خارجه ایران (۱۳۲۵ق). مورخه ۱۳ جمادی الآخر.
- باری‌یر، جولیان (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران*، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- باست، الیور (۱۳۸۴). «روابط سیاسی ایران و آلمان»، *دانشنامه ایرانیکا*، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- برادفورد، مارتین. جی (بی تا). *روابط ایران و آلمان*، ترجمه پیمان آزاد و علی امید، تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر.
- پرورش (۱۳۱۸، ۵ ربیع الاول). ش ۴، چهارم ژانویه ۱۹۰۰.
- جهانشاهی، عبدالعلی (۱۳۳۸). *تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- رودگرکیا دارا، ایرج (۱۳۷۶). *مروری بر تاریخ پست ایران*، تهران: نگین.
- روزنامه اطلاعات* (۱۳۴۵). ش ۱۲۱۳۳.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: معین: پروین.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فوران، جان (۱۳۷۱). «مفهوم توسعه وابسته به مثابه کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران دوره قاجار»، ترجمه احمد تدین، *تاریخ معاصر ایران*، کتاب چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران: پژوهشی درباره امپریالیسم*، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: فرانکلین.
- لنچافسکی، ژرژ (بی تا). *غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت*، تهران: بی نا.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: معین.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، تهران: دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰). *نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۵۱). *زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان*، ج ۲، تهران: ابن سینا.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نوین.

- نائیبیان، جلیل (۱۳۷۳). *روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه*، تهران: فردابه.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۳۵). *رستاخیر ایران*، تهران: چاپخانه سازمان برنامه.
- هدایت، مهدیقلی مخبرالسلطنه (۱۳۶۳). *خطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- وادالا، ر. (۲۵۳۶). *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، تهران: کتاب سحاب.
- Rose Louise, Greaves (1959). *Persia and the Defense of India 1884-1892. A study in the Foreign Policy of the Third Marquis of Salisbury*, London: University Press of London.

